انار و بادگیر (نقد کتاب) تلاشی نو در هوای کهنگی

وثوقی، محمد باقر

کتاب انار و بادگیر شامل یک مقدمه به قلم پژوهشگر معاصر،استاد احمد اقتداری،راهنمای آوانگاری،هیجده‏ دوبیتی بومی و 4 قصیدهء بومی،مؤخره‏ای با عنوان«من دوست‏ چیزهای فراموش شده‏ام»،و یک واژه‏نامک است.

دو بیتی‏ها بدون در نظر گرفتن ترتیب الفبایی آورده شده و در پانوشتها،برگردان واژه‏های بومی با قید شماره آمده است.این‏ واژه‏ها در بخش پایانی به ترتیب حروف الفبا با برگردان آوایی و فارسی تکرار شده‏اند.انتخاب حروف چاپی مناسب برای‏ سروده‏ها و برگردان آوایی و فارسی،هماهنگی خویی را در صفحات موجب شده و امکان گزینش صحیح هر بخش را به‏ خواننده داده است.مجموعه کتاب و ترتیب آن از دقت و وسواس خاص نویسنده و ناشر نشان دارد.

تلاشی نو در هوای کهنگی

\*محمد باقر وثوقی انار و بادگیر

صادق رحمانی

انتشارات همسایه،قم 1373

تیراژ 2000 نسخه

مجموعه شعر محلی منتشر شده مربوط به منطقهء لارستان‏ است.اگرچه نوشته‏های پراکنده بی‏شماری در این زمینه در آثار پژوشهگران خارجی و داخلی به چشم می‏خورد،اما تلاش‏ رحمانی در شکل دادن اولین سروده‏های بومی ستودنی است. دقت و وسواس شاعر در پرداخت نهایی کتاب و نحوهء بررسی‏ واژه‏های بومی از برتریهای این اثر است.

تسلط شاعر بر لطایف و ظرایف واژه‏های بومی،در بسیاری‏ از اشعار این مجموعه از تعابیر و تشبیهات بومی را که گاه برگردان آن‏ به فارسی ناممکن است،تنها خوانندهء محلّی در می‏یابد.قدرت‏ تصویرسازی شاعر با کلمات و ایجاد فضای بومی،بویژه در دو بیتی‏هایش جلوه‏گر است.استفاده از تعابیر و تشبیهاتی‏همچون تار کلی ali Tar-e K :تشت سفالی(دوبیتی شمارهء یک)؛اسرتش منگ اشزتسو asrates mang oszatessu النگویش منگ زده بود(دو بیتی شمارهء 4)؛پس‏ بال بلندم ose bala bolandom :پسر بال بلندم‏ (دو بیتی شمارهء 5)؛مشالله ننگ و رنگن Mosalla teng-o rengen :ماشاءالله سر حال است(دو بیتی شمارهء 11)؛دل‏ مه کیچن بن بس اشسّن dele ma kicen-e bonbas osessen :دل من کوچهء بن‏بست دارد(دو بیتی شمارهء 18) و نمونه‏های بسیار دیگر،بیانگر آشنای کامل سراینده به‏ ظرافتهای کلامی و فرهنگی منطقهء خویش است.

استفاده از تعابیر بومی با ضرب آهنگهای خاص دوبیتی که‏ مردم این دیار از لحظهء تولد با آن آشنا و عجین شده‏اند،همراه با

انار و بادگیر

صادق رحمانی

انتخاب واژه‏هایی که تکرار اصوات در آن ایجاد هماهنگی‏ گوش‏نوازی می‏کند،در بعضی از اشعار او به چشم می‏خودر و از آن جمله‏اند،استفادهء مکرر از واک«ک» k در مصرع اول‏ دو بیتی شمارهء یک و«س» در مصرع دوم همان بیت و«ب» در مصرع دوم دوبیتی شمارهء 2،«الف» در مصرع‏ چهارم دوبیتی شمارهء 3 و3س» در دوبیتی شمارهء 4 و«ز» در دوبیتی شمارهء 8 و موارد دیگر که مصداق آشنایی‏ سراینده با ضرب آهنگهای بومی و انتقال صحیح آن به اشعار است.

از ویژگی‏های مثبت اشعار-بویژه در دوبیتی‏ها-استفادهء صحیح از واژه‏های بومی و گرایش او به نشان دادن اهداف مورد نظر در قالبهای سنتی-بومی است.و به خوبی مشخص است که در سرودن آن‏چنان مسلط است که نیازی به وام گرفتن‏ واژه‏های زبان رسمی در لابه‏لای اصطلاحات محلی احساس‏ نکرده است؛این ویژگی در دیگر اشعار این مجموعه کمتر به‏ چشم می‏خورد.

صادق رحمانی،با همین احساس،بدون آنکه خود را در حصاری از اصطلاحات و مضامین رایج شعر پارسی محدود کند،به گویش بومی خود نزدیک شده و احساسات مردم‏ زادگاهش را بی‏آلایش و پاک بیان کرده است.در اشعار او از پیچیدگیهای معمول در بیان شاعران معاصر خبری نیست و هر چه هست به زبان احساس مردم گفته شده است.«عشق»در دوبیتی‏هایش به رنگ بومی و محلّی و صادقانه خود را نشان داده‏ است.«طنز»گزنده نیز با«صداقت بیان»عشق در اشعار او کاملا مردمی و به دور از پرداختهای پیچیده است؛برای نمونه به‏ دوبیتی‏های 6 و 7 و 8 رجوع شود.

«عشق»و«حماسه»،دو مضمون رایج در اشعار محلی و تلفیق این دو از ویژگیهای خاص ادبیات بومی است.در شعر«رحمانی نیز عشق و حماسه به شکل خاص آمیخته با «طنز»بیان شده؛هر چند در برداشت نهایی خواننده-به ویژه‏ خواننده بومی-رنگ و بوی عشق و حماسه خود را قویتر از طنز نشان می‏دهد که این از ظرافتهای خاص گویش«گراشی»است‏ که صراحت لهجهء آمیخته با طنز اهل این گویش،در منطقهء لارستان زبانزد است.صادق رحمانی تحت تأثیر همین ویژگی‏ اشعارش را شکل داده و متأثر از خصوصیات اخلاقی مردم‏ منطقه است.

قصیدهء«خیلی دلم اشبا»تلاش شاعری است که در هوای‏ کهنگیها پرواز می‏کند و به یاد گذشته‏های دور به مدد واژه‏ها، سعی در نشان دادن فضای فرهنگی از دست رفته دارد.بیت دهم‏ از این قصیده خوانندهء محلی را به یاد مخمس زیبای«مرحوم‏ سید جعفر کشفی»بومی سرای لارستانی می‏اندازد؛این مخمس‏ هر چند در جایی به چاپ نرسیده،امّا آنقدر لطیف و زیباست که‏ در یاد و خاطرهء اهالی لارستان بر جای مانده است.

در قصیدهء«داداملاک»شاعر به حال و هوای کودکی و سنّتی‏ دیار خویش بازگشته و زوایای فراموش شده آن را به تصویر کشیده است.

او این قصیده ره در کمال صداقت و مهارت سروده و صحنه‏های به یادماندنی گذشته را به زمان حال منتقل ساخته‏ است.همانندی‏هایی نیز بین این قصیده و سرودهء آقای«جعفر طالع‏زاده»بومی سرای معاصر لارستانی به چشم می‏خورد که‏ امری طبیعی است.تعبیر زیبای شاعر در بیت زیر بسیار استادانه‏بیان شده است:

تا فسیل خونیا مو بی دلن‏ تا کیامت زنگ آبادی کلن

Ta Fasil-e xonagamu bi dallen Ta Kiamat zang-e abadi kalen تا زمانی که نخلهای خانه‏هامان بی«گنجشک است تا قیامت زنگ آبادی ما بی‏صداست.»

کتاب صادق رحمانی با یک مؤخره زیبا و شعرگونه با نام‏ «من دوست چیزهای فراموش شده‏ام»پایان می‏یابد.او در این‏ بخش آنچه را در اشعارش نمایانده به نثر کشیده و تفسیری‏ روشن از اشعارش به دست داده است؛به گونه‏ای که این بخش‏

\*تسلط شاعر بر لطایف و ظرایف‏ واژه‏های بومی، در بسیاری از اشعار این‏ مجموعه‏ خود را نشان داده‏ است.

به اندازهء شعرهایش-که برای مردم لارستان دلنواز است-برای‏ پارسی زبانان حدیثی است که به بارها خواندن می‏ارزد.

در یک کلام،انار و بادگیر مجموعه‏ای دلپذیر است، هر چند جای یک مقدمهء کوتاه و بهتر می‏نمود که ابیات«بحر تقارب» در پایان مجموعه و یا در مجموعهء دیگری منظور می‏شد. همچنین بهتر بود کلیهء واژه‏های بومی با شمارهء ابیات در پایان‏ کتاب می‏آمد و از اوردن دوبارهء آنها پرهیز می‏شد تا مراجعهء کارشناسان به واژه‏ها آسانتر صورت پذیرد.